

در نتیجه، اگر کسی بخواهد اهل عرفان باشد، نباید فقط شنیده‌ها یا استدلال‌های عقلی را ملاک قرار دهد و نه‌تنها به شهود اکتفا کند؛ بلکه باید هر سه عنصر: قرآن، برهان و عرفان را در کنار یکدیگر قرار دهد؛ این است عرفان جامع و متعادل.

عرفان اسلامی؛ جمع میان سلوک باطنی و مسئولیت‌های اجتماعی

یکی از شاخصه‌های مهم عرفان اصیل اسلامی و شیعی، برخورداری از دو بُعد فردی و اجتماعی است و اتفاقاً بعد اجتماعی آن بسیار پررنگ است. کسی که در مسیر عرفان قرار می‌گیرد، به این معنا نیست که دیگر مسئولیت‌های اجتماعی‌اش کنار می‌رود. اینکه کسی بگوید: «تکلیف من شده ذکر و عبادت و دیگر وظیفه‌ای ندارم»، نادرست است.

مسئولیت‌های خانوادگی، اجتماعی و حتی جهانی هر شخص، بسته به توانمندی‌ها و جایگاهش، همواره باقی است. گاهی ممکن است فرد تنها در حد خانواده خود تأثیرگذار باشد، گاهی در سطح شهر، کشور یا حتی در جهان اثر بگذارد. بی‌تفاوت بودن نسبت به عدالت و ظلم، فقر و نیاز مردم، با اسلام سازگار نیست. اسلامی که ما می‌شناسیم، چنین دینی نیست.

از آموزه‌های بدیهی اسلام است که همان‌طور که انسان در برابر خداوند وظایف عبادی مانند نماز و روزه دارد، در برابر بندگان خدا نیز مسئولیت‌هایی واجب دارد. هیچ بهانه‌ای– عبادت، ذکر، اعتکاف یا پیاده‌روی اربعین– نمی‌تواند این مسئولیت‌ها را از دوش انسان بردارد. این اعمال معنوی همگی موقتی‌اند و برای تمرین روح و تربیت نفس‌اند؛ نه اینکه جای‌گزین مسئولیت‌های دائمی شوند.

شغلی به‌نام «عبادت» نداریم. عرفان یک شغل نیست که در کنار سایر مشاغل تعریف شود؛ بلکه روح و باطن زندگی است. هرکسی، در هر جایگاهی– چه استاد، چه دانشجو، چه نظامی، چه ورزشکار، یا استاد دانشگاه– می‌تواند و باید روح عرفانی داشته باشد. عرفان با

هیچ شغل و منصب معقولی تعارض ندارد.

تاریخ عرفان نشان می‌دهد که بسیاری از آنان اهل بازار و حرفه بودند؛ آهنگر، حلاج، سراج و دیگر مشاغل. نام بسیاری از آنان با پیشه‌شان گره‌خورده؛ اما درعین‌حال اهل سیروسلوک نیز بوده‌اند.

بعد اجتماعی عرفان بسیار حائز اهمیت است. نمونه شاخص آن، حضرت امام خمینی رحمته‌الله است؛ شخصیتی که هم اهل سلوک و خلوت باخدا بود و هم توانست در عرصه سیاست جهانی اثرگذار شود و دنیا را متحول سازد. این پدیده‌ای نوین در تاریخ بشر بعد از انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام بود و البته، محصول آموزه‌های اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام است.

• ویژگی پنجم: عقلانیت و اعتدال در دین و سیروسلوک

یکی از ویژگی‌های مهم دین و سیروسلوک، عقلانیت و اعتدال است؛ چه در اعتقاد و چه در عمل. این اعتدال جزو ضروریات مسیر عرفانی و ریاضتی است؛ یعنی انسان نمی‌تواند اهل تنبلی، عیش‌ونوش یا خواب باشد و حاضر نباشد، سختی‌ها را تحمل کند؛ اما درعین‌حال، عرفان و دینداری همراه با نوعی ریاضت است که نباید به افراط و خودآزاری برسد.

مثلاً روزه ماه رمضان که در تابستان و گرمای زیاد ساعت‌ها باید تشنگی و گرسنگی را تحمل کرد، ریاضتی است که دین برای تربیت انسان تجویز کرده است. نماز هم گرچه برای ما آسان است، برای بسیاری سخت و پرهزمت است؛ حتی گاهی به چشم جرمه دیده می‌شود. اتفاق، ترک معصیت، عبادت نیمه‌شب و تلاش برای پای‌بندی به تکالیف دینی، همگی ریاضت‌هایی هستند که ممکن آداب سخت و طاقت‌فرسا باشند.

اما این ریاضت نباید به حدی برسد که به خودآزاری یا آسیب جسمی منجر شود. همه تکالیف شرعی مشروط به این هستند که به‌سلامتی انسان آسیب نرسانند. ریاضت‌های افراطی که در برخی مکاتب هندی و مسیحی دیده می‌شود، در عرفان اسلامی جایگاهی ندارند.

عرفان اصیل اسلامی معتدل و عقلانی است؛ همان‌طور که عقل ورزش سخت را رد نمی‌کند، روزه و عبادت نیز نباید به ضرر بدن یا عقل انسان تمام شود.

در منابع عرفانی، داستان‌هایی از ریاضت‌های سخت اولیای الهی علیهم‌السلام ذکر شده که شاید جنبه رمزی یا نمادین داشته باشند و نباید به‌عنوان الگوی عملی گرفته شوند. هدف این داستان‌ها نشان‌دادن دشواری کنترل نفس و مبارزه با هوای نفس است.

بنابراین، ویژگی پنجم دین و عرفان، عقلانیت و اعتدال در نظر و عمل، تطابق با شریعت، الگوگیری از معصومین علیهم‌السلام، تنوع راه‌های معرفت و داشتن جنبه اجتماعی است.

هرچه عرفان ما با پنج معیار ذکرشده، مطابقت بیشتری داشته باشد، به حقیقت عرفانی که از آموزه‌های دینی و سیره معصومین؟ عهم؟ می‌آموزیم، نزدیک‌تر خواهیم بود. خوشبختانه، در دوران معاصر به‌برکت بزرگانی چون حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی رحمته‌الله، به این الگو بسیار نزدیک شده‌ایم. ما شاهد سلوک بزرگانی بوده‌ایم که افکار، اندیشه‌ها و زندگی‌شان کاملاً منطبق بر این معیارهاست. در ایشان نه کارهای عجیب‌وغریب و افراطی می‌بینیم؛ بلکه عقلانیت، التزام صددرصدی به شریعت و توجه دقیق به ابعاد اجتماعی دین مشهود است.

شکرگزاری که در عصری زندگی می‌کنیم که چنین الگوهایی را دیده و شاهد بوده‌ایم. این سرمایه‌ای ارزشمند برای حوزه‌های علمیه است تا این مسیر را ادامه دهند و این بزرگان را الگو قرار دهند. متأسفانه، گاهی در اطراف خود افرادی را به‌نام عرفا می‌بینیم که برای خود دکان و پیروانی درست می‌کنند که مایه نگرانی است. این افراد واقعاً از جریان اصیل عرفان دور بوده و فاصله دارند؛ از این‌رو، وظیفه ماست که بر معرفی و ترویج مشرب و مسلک بزرگانی چون علامه طباطبایی و حضرت امام رحمته‌الله بیش از پیش کار کنیم؛ چراکه راه ایشان نزدیک‌ترین مسیر به آنچه دین ما و معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند، است.

ویرایش و تنظیم: حمید کریمی

گفت که در مسیر درست عرفان شیعی در حال حرکت هستیم. این شاخصه‌ها بیشتر جنبه شکلی، صوری و رویکردی دارند، نه صرفاً محتوایی.

• شاخصه اول: تطابق کامل با شریعت

نخستین شاخصه عرفان خالص شیعی، تطابق دقیق و کامل با شریعت است. هر عرفانی که در تعارض با شریعت باشد، ناقص است و به میزان مخالفتش با شریعت، از حقیقت عرفان راستین دور شده است.

عرفان اصیل شیعی نه چیزی بر شریعت می‌افزاید، نه چیزی از آن می‌کاهد و نه آن را تغییر می‌دهد. این نکته مهمی است که باید بر آن تأکید کرد: اگر عرفان نه چیزی اضافه می‌کند، نه چیزی کم و نه چیزی را دگرگون می‌سازد، پس چه چیزی به ما عرضه می‌کند؟ آیا چیزی جدا از فقه، کلام و تفسیر نیست؟ پاسخ این است که عرفان، ناظر به بُعد باطنی دین است، نه صرفاً ظاهر آن.

دین، دو ساحت دارد: ظاهر و باطن. عرفان متوجه و متمرکز بر آن باطن دین است. ممکن است عالمی، یک‌عمر را صرف فهم و تعلیم دین کند و با این حال، تنها با ظاهر دین مشغول باشد و این هم امری پسندیده و موردنیاز است؛ اما نباید فراموش کرد که دین، فقط در ظاهرش خلاصه نمی‌شود.

با این‌حال، راه باطن، یک راه الزامی برای همگان نیست. خداوند ظاهر دین را بر همگان واجب کرده؛ اما باطن را نه. هرکس لیاقتی دارد، می‌تواند وارد این مسیر شود. سفره پهن است؛ اما دعوت عام نیست. حدنصاب مسلمانی، التزام به‌ظاهر دین است؛ اگر کسی به باطن رسید، مقامی بالاتر یافته است؛ اما اگر هم نرسید، همچنان اهل نجات است.

نکته کلیدی اینجاست که باطن دین، نباید با ظاهر آن در تعارض قرار گیرد. هرچا که چنین تعارضی پیش آمد، باید بدانیم که اشتباهی رخ داده است؛ به‌شرطی که ظاهر همان ظاهر صحیح دین باشد.

مثالی روشن از این تعارض، جایی است که برخی سالکان در سیروسلوک به جایی می‌رسند که گمان می‌کنند، تکلیف از آنها ساقط شده است! این، علامت روشنی است که اشتباهی بنیادین رخ داده است. تا زمانی که انسان، عقل، بلوغ و اختیار دارد، تکلیف از او برداشته نمی‌شود؛ حتی نیل به مقامات باطنی، نه‌تنها تکلیف را از انسان ساقط نمی‌کند؛ بلکه مسئولیت و تکلیف را سنگین‌تر و دقیق‌تر می‌کند.

پس شاخصه اول عرفان اصیل شیعی این است که هیچ‌گاه با شریعت در تضاد قرار نمی‌گیرد و دقیقاً با ظاهر دین در هماهنگی کامل است.

• شاخصه دوم: معصومین علیهم‌السلام، تنها الگوی کامل در عرفان شیعی

دومین شاخصه عرفان اصیل شیعی این است که تنها الگوی کامل و بی‌خطا، معصومین علیهم‌السلام هستند. در این مسیر، تنها کسانی که گفتار، رفتار، سکوت و سلویشان به‌طور مطلق قابل‌اعتماد است، همان حضرات معصومین‌اند. ما هیچ انسان غیرمعصومی نداریم که بتوانیم، او را به‌عنوان الگوی مطلق و اسوه کامل بپذیریم. شخصیت‌هایی مانند حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی رحمته‌الله و شاگردان برجسته مکتب عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام در حوزه قم، همگی سخنگویان و حاملان عرفان شیعی هستند؛ اما حتی دربار این بزرگان نیز باید گفت که گرچه می‌توان از آنان آموخت؛ اما نمی‌توان ایشان را مصون از خطا دانست. در عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام، سالک می‌تواند از استاد و مراد خویش، آداب سلوک، روش تعلیم، سنت زیستن و ادب باطن را فرا بگیرد؛ اما هرگز نمی‌تواند او را الگوی مطلق بداند. این تفکیک مهم، از لغزش‌های خطرناک فکری و عملی جلوگیری می‌کند. گاهی اتفاق می‌افتد که برخی افراد، یک استاد را مطلق می‌کنند؛ هرچه او بگوید و انجام دهد، ولو خطا و خلاف‌شرع، برای‌شان حجت می‌شود. اینجاست که لغزش‌های فردی، به اشتباهات مقدس‌نمایی‌شده تبدیل می‌شود. ریشه این خطا در فرض نادرست تبعیت مطلق است.

در برخی از نحله‌های صوفیه، این تبعیت مطلق به‌صراحت توصیه شده است: «تو باید چون مرده‌ای در دست غُتال باشی»؛ یعنی حتی اگر چیزی برخلاف شریعت از استاد دیدی، نباید در آن شک کنی یا اعتراض نمایی. این نگرش، در عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام مطرود و غیرعقلانی است.

در عرفان اصیل شیعی، تبعیت از استاد نسبی و مشروط است؛ راهنما، راه را نشان می‌دهد؛ اما راه را به‌جای انسان طی نمی‌کند و معصوم علیهم‌السلام، تنها کسی است که در این مسیر، می‌توان به او با اطمینان کامل اقتدا کرد.

• سوم: تکرر راه‌های معرفت در عرفان اصیل

در عرفان اصیل، راه‌های متعددی برای رسیدن به معرفت وجود دارد. ما در مسیر شناخت، تنها به یک شیوه محدود نیستیم. در قرآن و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، سه مسیر اصلی برای دستیابی به معرفت مطرح شده است:

- راه عقل؛
- راه شرع (کتاب و سنت)؛
- راه شهود و تهذیب نفس.

اگر مکتبی مدعی عرفان شود؛ اما تنها بر شهود تکیه کند و راه عقل و شرع را کنار بگذارد، چنین عرفانی نه با عقل سازگار است و نه با آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام.

قرآن ما را به استفاده از عقل و تفکر دعوت می‌کند، به اتباع از وحی امر می‌کند و نیز ما را تشویق به ترکیه نفس و نورانیت دل برای دریافت حقایق می‌نماید؛ بنابراین، همه این راه‌ها باید هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند.

این نکته که هیچ‌یک از راه‌های مشروع معرفت را نباید کنار گذاشت، یکی از شاخص‌های مهم عرفان اصیل است؛ بلکه هر سالک راه حقی موظف است از عقل، کتاب و سنت و تهذیب باطن به‌طور هم‌زمان بهره‌مند شود.



هرچقدر زمان جلوتر می‌آید، اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، عرفان ما پیراسته‌تر شده و به آموزه‌های اصیل شریعت نزدیک‌تر می‌شود. اگر به تاریخ عرفان نگاهی بیندازیم و تا زمان معاصر بیاییم، می‌بینیم که عرفانی همچون حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی رحمته‌الله و بزرگان معاصر دیگر، در مقایسه با عرفای گذشته، به روح شریعت اسلامی نزدیک‌تر بوده‌اند. این نزدیکی هم از حیث علمی و اعتقادی قابل‌مشاهده است و هم در سلوک و رفتار آنها.

در عرفای امروز، دیگر آن انزوای افراطی و گریز از جامعه که در برخی عرفای گذشته دیده می‌شد، وجود ندارد. آنها در عین عمیق بودن در عرفان، حضور فعال در عرصه اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی دارند.

عرفانی می‌دانند؛ اما در عمل، نشانه‌ای از دینداری و شریعت‌مداری در آنها نمی‌بینید. آنها به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های خاص بسنده کرده‌اند که گمان می‌کنند، برای سیر معنوی کافی است؛ درحالی‌که از دین و شریعت بی‌نیازشان کرده است. گاه موسیقی، هنر و رقص هم در تعریف آنها در زمره عرفان قرار می‌گیرد. این عرفان گاهی به انزوای افراطی می‌رسد و گاهی به ابتذال. حفظ تعادل میان این دو، بسیار دشوار است. نه باید به سمت انزوایی رفت که با آموزه‌های دینی ما سازگار نیست؛ نوعی رهبانیت که از ادیان دیگر وارد تصوف ما شده و همراه با گریز از خلق و مسئولیت اجتماعی و خانوادگی است.

این از دشواری‌های کار عرفانی است؛ برخلاف فقه که احکام آن مشخص و تکلیف روشن است. فقه، رساله عملیه دارد و دستورات زندگی را به‌صورت روشن بیان می‌کند؛ اما عرفان چنین نیست. در عرفان این نوسان دائمی وجود دارد و سامان‌دادن به آن، هم دانش می‌خواهد و هم هنر.

• نزدیکی تدریجی عرفان به شریعت در سیر تاریخی آن

هرچقدر زمان جلوتر می‌آید، اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، عرفان ما پیراسته‌تر شده و به آموزه‌های اصیل شریعت نزدیک‌تر می‌شود. اگر به تاریخ عرفان نگاهی بیندازیم و تا زمان معاصر بیاییم، می‌بینیم که عرفایی همچون حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی رحمته‌الله و بزرگان معاصر دیگر، در مقایسه با عرفای گذشته، به روح شریعت اسلامی نزدیک‌تر بوده‌اند. این نزدیکی هم از حیث علمی و اعتقادی قابل‌مشاهده است و هم در سلوک و رفتار آنها. در عرفای امروز، دیگر آن انزوای افراطی و گریز از جامعه که در برخی عرفای گذشته دیده می‌شد، وجود ندارد. آنها در عین عمیق بودن در عرفان، حضور فعال در عرصه اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی دارند.

یکی از ویژگی‌های رایج در ادبیات عرفانی گذشته، نوعی تقابل و حتی مخالفت با علوم رسمی، به‌ویژه فلسفه و سایر «علوم ظاهری» بود؛ اما امروز، ما شاهد بزرگانی هستیم که نه‌تنها اهل عرفان‌اند؛ بلکه در قله علوم دینی و عقلی نیز قرار دارند. اساتید برجسته فلسفه‌اند، مفسران قرآن‌اند و در حوزه فقه نیز صاحب‌نظرند؛ درعین‌حال، علایق و سلوک عرفانی عمیق دارند.

این همان چیزی است که در حکمت متعالیه به‌شکل نظری نیز مطرح شد: جمع میان عقل، شهود و وحی. امروزه برای ما، این جمع، منطقی و پذیرفته‌شده به نظر می‌رسد؛ اما اگر به تاریخ مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که این همگرایی همیشه بدیهی و پذیرفته نبوده است. درگذشته، این ترکیب یا نادیده گرفته می‌شد یا با مقاومت مواجه بود.

• پنج شاخصه عرفان خالص شیعی

من برای عرفان خالص شیعی، پنج شاخصه و ویژگی به ذهنم رسیده که به‌اختصار عرض می‌کنم؛ عرفانی که ما کم‌وبیش در آموزه‌های شیعه با آن آشنا هستیم.

در این بحث، سخن بر سر حقیقت دین نیست؛ بلکه محور اصلی، تاریخ و افراد و نحوه تأثیرپذیری است، نه خود بستر دین. ما درباره عرفانی سخن می‌گوییم که ریشه در دین دارد و عرفان کامل دینی است.

تأثیرپذیری از مکاتب دیگر نیز در همین راستا قابل بررسی است. ما گاهی دچار افراط و تفریط می‌شویم؛ بخشی از حقیقت را می‌بینیم و بخشی دیگر را نمی‌بینیم. به نظر من، اگر این پنج شاخصه را مدنظر داشته باشیم، می‌توان

ادامه از صفحه قبل

• انتظارات جدید نسل امروز از عرفان

در فضای امروز، بسیاری از علاقه‌مندان به عرفان انتظار دارند که عرفانی به آنها ارائه شود که نه‌تنها پاسخ‌گوی نیازهای معنوی سنتی باشد، بلکه بتواند در زندگی روزمره آنها نیز کارآمد و ملموس باشد. درگذشته، کسانی که به عرفان روی می‌آوردند، هدف اصلی‌شان تقرب به خداوند و تهذیب نفس بود.

اما امروز، جوان امروزی می‌گوید: من می‌خواهم ثمرات عرفان را در همین دنیا ببینم. عرفان باید در زندگی‌ام، در آرامش روان، در رضایت درونی و در روابط اجتماعی‌ام اثرگذار باشد؛ یعنی جوان امروز، خواهان ترکیب معنویت باکیفیت زندگی است. نه‌تنها اهل معنا بودن، بلکه خوش بودن، سالم زیستن و بانشاط بودن هم از مطالبات اوست.

• رقابت عرفان اسلامی با عرفان‌های نوظهور

در این شرایط، عرفان‌های نوظهور یا شبه‌عرفانی وارد میدان شده‌اند و چنین وعده‌هایی می‌دهند: آرامش سریع، شادی درونی، معنویت منهای شریعت، خودشناسی فوری، زندگی در لحظه و احساس رضایت فوری و این ادعاها گاهی با تکنیک‌هایی همراه می‌شود که بخشی از نیاز مخاطب را نیز پاسخ می‌دهد؛ چون از منابعی مانند: روان‌شناسی، هنر، آموزش و پرورش، علوم فراوان‌شناسی و حتی تجربه‌های شخصی غربی‌ها بهره می‌برند و بسته‌هایی قابل لمس و کاربردی ارائه می‌دهند. در این میان، وقتی یک جوان یا مخاطب امروزی به سراغ عرفان اسلامی می‌آید، ممکن است پرسد: «شما برای من چه دارید؟ این مباحث سنگین از قبیل اعیان ثابت، حضرات خمس، یا وجود واحد، چه اثری در زندگی امروز من دارد؟» و این پرسشی است که اگر پاسخ مناسبی ندهیم، عرفان اسلامی را در رقابت با این مکاتب عقب می‌اندازیم.

توقف در سطح پیشینیان؛ یکی از آسیب‌های جدی

یکی از آسیب‌های مهم عرفان در حوزه معاصر این است که ما «فقط همان مطالبی را که پیشینیان به آن دست یافته‌اند، تکرار، شرح و تدریس می‌کنیم.»

درحالی‌که شرایط اجتماعی، روانی و ذهنی مخاطب امروز تغییر کرده؛ نیاز معنوی امروز با دیروز یکسان نیست؛ نسل امروز با مسائل جدیدی روبه‌روست که پاسخ‌هایی نو و کاربردی می‌طلبد. مخاطبان امروز، اقلیتی محدود نیستند که صرفاً با متون عمیق عرفانی سیراب شوند. اکثریت مخاطب، طالب چیزی است که قابل لمس و زیسته باشد.

• دورسالت اساسی برای فعالان عرصه عرفان

بر این اساس، امروز بر عهده عالمان و دغدغه‌مندان عرفان دورسالت مهم قرار دارد:

۱. دفاع معقول و علمی از عرفان در برابر مخالفان؛ پاسخ‌گویی دقیق و منطقی به مخالفانی که عرفان را مخالف شریعت یا مانع پیشرفت می‌دانند.

۲. پاسخ‌گویی کاربردی به نیازهای معنوی نسل امروز؛ ارائه عرفانی که زبان امروز را بفهمد و بشناسد و بتواند در زندگی فردی و اجتماعی انسان معاصر اثرگذار باشد.

در نتیجه ما امروز نیازمند عرفانی هستیم که هم بر سنت غنی و عمیق پیشینیان تکیه داشته باشد و هم با زبان، دغدغه‌ها و شرایط نسل جدید سخن بگوید. اگر این دو انتظار مهم را به‌درستی پاسخ ندهیم، نه‌تنها عرفان اسلامی مهجور خواهد شد؛ بلکه میدان را به شبه‌عرفانی‌هایی خواهیم سپرد که گرچه سطحی‌اند؛ اما عرضه‌ای جذاب دارند.

• نوسان عرفان میان انزوا و ابتذال؛ چالشی همیشگی در مسیر معنویت

یکی از مشکلات اساسی در بحث عرفان، نوسانی است که بین انزوا و ابتذال رخ می‌دهد. از یک‌سو، افرادی هستند که برای حفظ عرفان اصیل، خالص و غیرمخدوش، به‌تدریج به انزوا کشیده می‌شوند. از سوی دیگر، کسانی تلاش می‌کنند، عرفان را گسترش دهند و به آن عمومیت ببخشند؛ اما این روند گاهی به ابتذال می‌انجامد و حقیقت عرفان از اصل خود فاصله می‌گیرد.

این مسأله هم درگذشته وجود داشته و هم امروز به‌شکلی دیگر تکرار می‌شود. درگذشته، این انحراف به‌شکل «تصوف عامیانه» نمود پیدا می‌کرد. اکنون نیز، اگر به برخی کشورهای آفریقایی نگاه کنید، می‌بینید بسیاری از مسلمانان، عضو یکی از فرقه‌های صوفی هستند، مثلاً تیجانیه یا قادریه؛ اما این افراد الزاماً اهل کشف و شهود نیستند؛ بلکه مسلمانان عادی‌اند که در حلقه‌های ذکر شرکت می‌کنند، گاهی دیناری با شیخ دارند و زندگی روزمره‌شان را طی می‌کنند. از نظر علمی و معرفتی نیز سطح بالایی ندارند و سلوک خاصی در مسیر عرفان طی نمی‌کنند.

این نوع تصوف عامیانه، مستعد آمیخته‌شدن با انواع خرافات است. در جامعه خودمان هم دیده‌ایم که برخی افراد، وقتی کمی به‌سوی معنویت می‌روند، به‌جای تعمیق در سلوک واقعی، به دل خرافات کشیده می‌شوند. سؤال مهم اینجاست: مرز میان معنویت و خرافه کجاست؟ چه کسی می‌تواند تشخیص دهد، این عرفان است و آن خرافه؟ ما به غیب و ماورای طبیعت ایمان داریم؛ اما این ایمان نباید به پذیرش امور خرافی یا نامعقول به‌نام عرفان و باطن بینجامد. این تفکیک، مسأله‌ای ظریف و پیچیده است.

شناخت این مرز، کار ساده‌ای نیست.

درگذشته، این انحراف به‌شکل تصوف عامیانه وجود داشت؛ امروز نیز با پدیده‌هایی مثل «شبه‌عرفان‌ها» روبه‌رو هستیم. افرادی هستند که خود را متعلق به یک حلقه